

## تحلیل و بررسی تعارض حوادث عصر امام کاظم علیه السلام با نصوص امامت

(پاسخ به شبهات فیصل نور)

سعید رسالتی<sup>۱</sup>

احمد امدادی<sup>۲</sup>

ابراهیم صفی‌خانی<sup>۳</sup>

### چکیده

امامیه بر اساس نصوص امامت، معتقد است که امامان و جانشینان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت می‌باشند که از جانب خدای متعال به امامت منصوب، و توسط پیامبر اکرم به مردم معرفی شده‌اند. فیصل نور از نویسندگان معاصر وهابی، در بخشی از کتاب «الامامة و النص» که به امام کاظم علیه السلام اختصاص یافته است، پس از نقل روایاتی که (به زعم او) حاکی از جهل و بیاطلاعی یاران و اهل بیت آن حضرت نسبت به امامت آن حضرت و جانشینی امام رضا علیه السلام می‌باشد، به این نتیجه می‌رسد که هیچ نصی درباره امامت امامان اثنا-عشری وجود نداشته و احادیث امامت، سالها پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام توسط محدثان شیعی ساخته شده است. این مقاله با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، در صدد نقد این دیدگاه برآمده، و اثبات می‌کند که عواملی همچون منع تدوین حدیث، فضای خفقان دوران امام کاظم علیه السلام، وجود برخی شبهات درباره صفات امام سبب جهل یا انحراف گروهی از شیعیان شده است و نه فقدان نصوص امامت.

واژه‌های کلیدی: نصوص امامت، امام کاظم علیه السلام، واقفیه، شبهات، فیصل نور.

۱. استادیار عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان قزوین، رایانامه: s.resalati@cfu.ac.ir.

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان قم، رایانامه: a.emdadi@cfu.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه فرهنگیان قزوین، رایانامه: safikhanie@cfu.ac.ir.

## طرح مسئله

از مهم‌ترین مباحثی که در کلام مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است، مسئله امامت است. منشأ اختلاف در این بود که آیا امام و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اختیار و انتخاب مردم تعیین می‌شود یا به نص و تعیین آن حضرت؟ از این رهگذر، مسئله «نص» در میان مباحث امامت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نص به معنای عین عبارت، و کلام و لفظ آشکار است و نص در کلام آن است که جز احتمال یک معنا در آن نرود و تأویل آن جایز نباشد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۳۶۹). در علم کلام، بحث نص بیشتر در خصوص مسئله امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است. در جوامع روایی شیعه، احادیث فراوانی یافت می‌شود که در آنها پیامبر گرامی اسلام به مناسبت های مختلف و با تعبیر متعدد و گوناگون، به معرفی جانشینان خود پرداخته است که احادیث اثناعشر از آن دسته است. مطابق احادیث اثناعشر، نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند مأموریت یافته که اولین جانشین پس از خود را معرفی کند، بلکه اهل بیت خود را به عنوان جانشینان خویش برگزیده، تعداد آنان را دوازده نفر دانسته و نام یکایک آنان را برده است (در مورد احادیث اثناعشر ر.ک: رسالتی و رضائزاد، ۱۳۹۴: ۸۵).

در اعتبار احادیث اثناعشر، همین بس که برخی از عالمان شیعه همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۶) و علامه حلی (حلی، ۱۳۷۹ش: ۲۳۵) درباره آن ادعای تواتر کرده‌اند. افزون بر آن، در میان احادیث اثناعشر، احادیث فراوانی با اسناد معتبر وجود دارد. در کتب روایی ذیل، این احادیث با اسناد معتبر آمده است: کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۲۵ و ۵۳۳)، من لا یحضره الفقیه (صدوق، بی تا، ۴: ۱۸۰)، کمال الدین (همو، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۵۰)، عیون اخبار الرضا علیه السلام (همو، ۱۳۷۸ق، ۱: ۵۶)، خصال (همو، ۱۳۶۲: ۴۷۵)، امالی (همو، ۱۳۷۶: ۱۱۱) و الغیبه (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۹۳ و ۹۷).

منابع اهل سنت نیز از این احادیث سخن به میان آورده‌اند. دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم که در خصوص روایات صحیح، به نگارش درآمده‌اند، به ثبت حدیث اثناعشر پرداختند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۸: ۱۲۷؛ مسلم، بی تا، ۳: ۱۴۵۲-۱۴۵۳). محتوای این دسته از روایات، با تعبیر گوناگونی نقل شده است؛ در برخی، تنها به تعداد یعنی دوازده جانشین اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۳۰ و ۵۳۲؛

صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۸۱) و در گروه دیگر، علاوه بر تعداد، نام اولین (امام علی علیه السلام) و آخرین (امام مهدی علیه السلام) آنان آمده است (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۵۹). در برخی دیگر، از عبارت «علی و یازده نفر از فرزندان او» استفاده شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۵۳۰) و در دیگر روایات، پس از مفروض شمردن سه جانشین پیامبر یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، از سایر امامان با عنوان نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام یاد شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۹۴؛ صدوق، بی‌تا: ۱: ۵۷). در پاره‌ای دیگر، پس از ذکر نام شش امام اول، عبارت «یکمله اثنی عشر» به کار رفته است (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۸۴) و در دسته دیگر، نام تمامی دوازده جانشین پیامبر، به صورت دقیق برده شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۵۲۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۶). برخی از روایاتی که در آن، تعداد و نام‌های ائمه علیهم السلام اشاره شده است عبارتند از: «حدیث لوح» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۲۷)، «داستان معراج» (صدوق، بی‌تا: ۱: ۵۸)، «داستان حضرت خضر» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۴) و «داستان مرد یهودی و پرسش او از امام علی علیه السلام» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۹۷).

«حدیث منزلت» (کلینی، ۱۳۶۳، ۸: ۱۰۶؛ صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۶۴)، «حدیث ثقلین» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۱) و «حدیث غدیر» (امینی، ۱۴۱۶ق: ۱: ۱۴-۶۰)، روایاتی‌اند که در اثبات خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام، دارای اسناد معتبر بوده و امامت امامان دوازده‌گانه را به طور قطع، اثبات می‌کند.

با این سخن، پاسخ اولیه این ادعای فیصل نور که شماری از روایات شیعه، با احادیث امامت در تعارض بوده؛ بنابراین نصوص امامت از اعتبار ساقط می‌شوند (فیصل نور، بی‌تا: ۱۵)، داده می‌شود؛ چرا که روایات امامت، با احادیث متواتر و قطعی، ثابت شده‌اند. اکنون باید دید چه عاملی باعث توهم این تعارض شده است. به ادعای «فیصل نور» نویسنده معاصر وهابی، روایاتی در منابع شیعه وجود دارد که حاکی از ناآگاهی برخی از اهل بیت و یاران امام کاظم علیه السلام از نصوص امامت بوده و همین امر سبب بی‌اطلاعی آنان از جانشین آن حضرت شده است.

فیصل نور، با استناد به برخی رویدادهای تاریخی که در عصر امام کاظم علیه السلام رخ داده است، ادعا کرده است که مسئله امامت - آن گونه که شیعه ادعا می‌کند - برای اهل بیت و یاران آن حضرت، ناشناخته بوده و اینان هیچ اطلاعی از جانشین امام کاظم علیه السلام، یعنی حضرت رضا علیه السلام نداشته‌اند. وی همین مطلب را دلیل تعارض و ناسازگاری حوادث دوران امام کاظم علیه السلام با «نصوص امامت» دانسته و سرانجام نتیجه

گرفته است که داستان امامت و نصوص مرتبط با آن، فاقد اعتبار بوده و توسط محدثان شیعی وضع شده است (فیصل نور، بی تا: ۲۴۱-۲۴۸). شایان ذکر است از آنجا که فیصل نور به بررسی سندی نصوص امامت پرداخته است، و تنها به دلیل تعارض این نصوص با یکدیگر، آنها را فاقد اعتبار دانسته، در نقد آن نیز، صرفاً به دفع شبهه تعارض پرداخته می شود.

### شبهه اول: جهل یاران امام کاظم علیه السلام نسبت به جانشین آن حضرت

«نویسنده» (فیصل نور)، روایات متعددی (حدود ۳۶ روایت) از منابع شیعه نقل می کند که به زعم وی، حاکی از جهل و بی اطلاعی یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام پس از ایشان است. این روایات را می توان در سه دسته ذکر کرد:

۱. احادیث متضمن پرسش از جانشین آن حضرت: مطابق این روایات، مسلمانان، مکرر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره جانشین آن حضرت سؤال می کردند. به عنوان نمونه، از محمد بن اسماعیل بن فضل هاشمی روایت شده که گفت: «خدمت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم، در حالی که به شدت مریض بود، خدمت او عرض کردم: اگر خدای نخواسته شما فوت کنید، امر امامت به چه کسی می رسد؟ گفت: به فرزندم علی علیه السلام که نامه او نامه من است و او وصی و خلیفه من پس از فوت من است» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۹۳).

به اعتقاد فیصل نور، پرسش های مکرر مردم از آن حضرت درباره جانشینش که ناشی از جهل آن ها نسبت به نام ائمه علیهم السلام می باشد، حاکی از فقدان نص بر امامت است (فیصل نور، ۱۳۸۸: ۱۹۶-۱۹۸).

۲. احادیث توصیه و میثاق بر امامت حضرت رضا علیه السلام: مطابق این روایات، موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندش علی علیه السلام، وصیت نموده و برای امامت فرزندش رضا علیه السلام، گواهی نیز گرفته است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۳۶-۴۰).

علی بن عبد الله هاشمی گفت: ما در حدود شصت نفر با غلامان مان کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع بودیم که موسی بن جعفر علیه السلام آمد دست فرزندش علی علیه السلام را در دست داشت، فرمود: مرا می شناسید؟ عرض کردیم: آری ... شما موسی بن جعفر هستید. فرمود: این کیست؟ عرض کردیم: او پسر شما علی بن موسی است. فرمود: شاهد باشید او وکیل من در حیات و وصی من پس از فوت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۹: ۱۵).



به باور فیصل نور، این همه توصیه و عهد و میثاق، برای چیست؟ و آیا حضرت کاظم علیه السلام مسئله جدیدی آورده تا شایسته و مستوجب این همه عهد و میثاق باشد؟ (فیصل نور، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

۳. احادیث تعریف و تمجید امام کاظم علیه السلام از فرزندش علی علیه السلام: در روایاتی، خود حضرت کاظم علیه السلام، به تعریف از فرزندش علی علیه السلام و متوجه کردن مردم به آن اقدام کرده و امامت امام رضا علیه السلام را متذکر می شدند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۹: ۱۳). از زیاد بن مروان قندی روایت شده است که گفت: بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم. علی علیه السلام فرزند او نزد وی بود. آن جناب به من فرمود: ای زیاد، این علی علیه السلام، نوشته او نوشته من، و سخن او سخن من، و پیغام آور او پیغام آور من است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۳۱).

از نگاه فیصل نور، اگر نصوص امامت وجود داشته است، پس چه نیازی به وصیت و متوجه کردن مردم به امام رضا علیه السلام از جانب امام کاظم علیه السلام بود؟ (فیصل نور، ۱۳۸۸: ۱۹۹ به بعد).

### پاسخ شبهه اول

در پاسخ به شبهه اول فیصل نور، ابتدا عوامل تاریخی بی اطلاعاتی یاران امام کاظم علیه السلام نسبت به امامت حضرت رضا علیه السلام بیان شده، سپس روایات مورد استناد فیصل نور تحلیل و بررسی می شود.

۱. عوامل تاریخی بی اطلاعاتی یاران امام کاظم علیه السلام نسبت به امامت حضرت رضا علیه السلام

تحلیل جهل و بی اطلاعاتی یاران امام کاظم علیه السلام نسبت به امامت حضرت رضا علیه السلام، بدون در نظر گرفتن شرایطی که تشیع، از صدر اسلام با آن مواجه بوده است، امکان پذیر نمی باشد. این شرایط عبارتند از:

#### ۱-۱. سیاست منع تدوین حدیث

بدون تردید، یکی از علل جهل یاران امام کاظم علیه السلام نسبت به جانشین آن حضرت را باید در جریان منع تدوین حدیث که از زمان خلفا آغاز شده است، جستجو کرد. مطابق آیه شریفه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳-۴)، «سنت» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان دومین منبع معارف اسلامی به شمار می رود، به طوری که بدون سنت نبوی، شناخت بسیاری از احکام و معارف

اسلامی امکان ناپذیر خواهد بود. خود آن حضرت نیز، ضمن تأکید بر این مسئله، مسلمانان را بر یادگیری، به خاطر سپردن و نشر احادیث، ترغیب می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷: ۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۸: ۱۲۴)، لیکن با کمال تأسف، از زمان خلفا، نقل، کتابت و نشر احادیث، ممنوع گشت. پس از رحلت پیامبر ﷺ، به این بهانه که «نزد شما کتاب خدا هست، پس کتاب خدا برای ما کافی است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۶: ۵۱). احادیث فراوانی از پیامبر اکرم ﷺ توسط خلیفه اول و دوم، در آتش سوزانده شد (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۹-۱۱). این روئیه، در دوران خلافت عثمان و معاویه نیز ادامه پیدا کرد و این دو نیز، اجازه روایت احادیث نبوی را - غیر از احادیثی که در زمان خلیفه اول و دوم شنیده شده- به کسی نمی‌دادند (ابو ریه، بی تا: ۵۴؛ مسلم، بی تا، ۳: ۱۲۱۰). دلیل اصلی منع تدوین حدیث، به مسئله خلافت پس از پیامبر ﷺ برمی‌گردد؛ زیرا با توجه به نقل احادیث فراوان از رسول گرامی اسلام ﷺ در فضائل امیر مؤمنان ﷺ و همچنین انتصاب ایشان به عنوان وصی و جانشین خود، تنها راه برای گمراه کردن مردم و موجّه ساختن غصب خلافت، جلوگیری از نقل سخنان پیامبر ﷺ درباره فضایل حضرت علی ﷺ بود (شهرستانی، ۱۴۱۸ق: ۳۵۷). جریان منع کتابت و تدوین حدیث، گرچه پیامدها و خسارت‌های فراوانی داشته (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۴۴-۴۶؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۶۵۶-۶۶۵)، لکن مهم‌ترین و زیان‌بارترین آن، از بین بردن یاد و نام علی ﷺ و سایر امامان یعنی همان جانشینان پیامبر اکرم ﷺ بوده است که از همان ابتدای زمان منع تدوین حدیث آغاز، و در زمان معاویه، به اوج خود رسیده و تا زمان امام کاظم ﷺ و حتی پس از ایشان، ادامه یافت. بنابراین عامل اصلی بی‌اطلاعی برخی از یاران امام کاظم ﷺ نسبت به مسئله امامت امام هشتم را باید در جریان «منع نقل احادیث نبوی» جستجو کرد.

## ۱-۲. دشمنی بنی امیه و بنی عباس با خاندان اهل بیت ﷺ

با توجه به مخفی ماندن نصوص نبوی برای غالب مسلمانان در نتیجه جریان منع تدوین حدیث، برای اثبات امامت هر یک از امامان باید طرق دیگری را جستجو کرد. یکی از این طرق که مورد پذیرش فرقه ناجیه شیعه می‌باشد، وصیت یک امام برای امام بعدی است (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۱)، اما این راه نیز نمی‌توانست به طور کامل اجرایی شود، و خلفای بنی امیه و بنی عباس سهم بسزایی در بی‌اطلاعی مسلمانان از اوصیاء و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ داشتند. پرورش مسلمانان با حقد و کینه امیرالمؤمنین ﷺ، جعل احادیث فراوان در مذمت آن حضرت و لعن امیرالمؤمنین ﷺ

در خطبه‌های نماز جمعه، بخشی از اقداماتی بود که در زمان قدرت بنی امیه برای از بین بردن نام و یاد امامان شیعه صورت پذیرفت (عسگری، ۱۳۸۸، ۱: ۴۴۱). دستگاه خلافت عباسی نیز، از آنجا که طرح مسئله امامت و زعامت دینی مسلمانان را اصلی‌ترین تهدید برای خود می‌دانست، از هرگونه فعالیت ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان جلوگیری می‌کرد. احضار مکرر امام صادق علیه‌السلام به عراق و نقشه قتل آن حضرت توسط منصور (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷: ۱۲۲-۱۶۲)، کنترل و مراقبت شدید شیعیان در مدینه و ترور مرتب‌ترین با امام صادق علیه‌السلام (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۸۲)، قتل و کشتار بی رحمانه منتقدان و مخالفان دولت و اذیت و آزار فقها و شخصیت‌های بزرگ جهان تستن (سیوطی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۱۹۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۹۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ۵: ۵۲۶) عواملی بود که امام صادق علیه‌السلام را مجبور به معرفی پنهانی جانشین خود - موسی بن جعفر علیه‌السلام - کرده بود. جریان دستور قتل وصی امام صادق علیه‌السلام به دستور منصور و درایت امام صادق علیه‌السلام در تعیین ۵ پنج نفر به عنوان وصی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۰)، شرایط خفقان و فشار سیاسی شیعیان و امام شیعیان را به خوبی نمایان می‌سازد. امام کاظم علیه‌السلام پس از رحلت پدر، در سن بیست سالگی با چنین زمامدار ستمگری روبرو گردید و بعد از به حکومت رسیدن هارون الرشید، اوضاع بر امام و یارانش سخت‌تر شد. هارون، در همان آغاز حکومت خود، امام هفتم را زندانی کرد و سرانجام نیز امام علیه‌السلام در زندان هارون به شهادت رسید. در چنین شرایطی، امکان اعلان علنی نصوص نبوی درباره امامت و معرفی علی بن موسی علیه‌السلام به عنوان امام هشتم شیعیان، برای حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام وجود نداشت. یزید بن سلیمان نقل می‌کند که با موسی بن جعفر علیه‌السلام ملاقات کردم و گفتم: ای موسی! در خصوص امام پس از خودت به من خبر بده، به مانند آن چه که پدرت خبر داده است. گفت: پدرم در زمانی قرار داشت که مانند این زمان ما نبود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۹: ۱۱). بنابراین از مهم‌ترین عوامل بی‌اطلاعی برخی یاران امام کاظم علیه‌السلام نسبت به جانشین آن حضرت و در نتیجه مبهم ماندن مسئله امامت امام رضا علیه‌السلام در میان برخی شیعیان، معرفی نکردن امام رضا علیه‌السلام توسط امام کاظم علیه‌السلام به دلیل خفقان حکومت عباسی بود؛ زیرا اگر امام کاظم علیه‌السلام به معرفی علنی جانشینش می‌پرداختند، چه بسا از طرف عوامل حکومت ترور می‌شدند.

## ۲. تحلیل روایات مورد استناد فیصل نور

روایات مورد استناد فیصل نور بر فقدان نصوص امامت دلالت ندارد. در ادامه، به

بررسی این روایات می‌پردازیم.

## ۲-۱. اطلاع یاران امام کاظم علیه السلام از نصوص امامت

روایاتی که حکایت‌گر پرسش اصحاب امام کاظم علیه السلام از جانشین آن حضرت می‌باشد، در حقیقت تأیید نصوص امامت است و نه انکار آن. و فیصل نور نیز که محتوای این روایات را پذیرفته، در واقع نصوص امامت را قبول کرده است؛ زیرا او پذیرفته که در زمان امام کاظم علیه السلام سخن از جانشین امام وجود داشته است؛ یعنی یاران امام کاظم علیه السلام می‌دانستند که نصوصی درباره امامت وجود دارد و همچنین می‌دانستند که امام کاظم علیه السلام، آخرین امام نبوده و پس از ایشان نیز، امامانی خواهند آمد و حتی می‌دانستند که جانشین امام کاظم علیه السلام از خاندان و اهل بیت آن حضرت می‌باشد؛ اما بنا بر علی - که گفته آمد - نمی‌دانستند کدام یک از فرزندان ایشان، امام است. مطابق یکی از این روایات، داود بن سلیمان می‌گوید: «خدمت حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: می‌ترسم اتفاقی برای شما بیفتد و من نتوانم شما را ملاقات کنم، به امام پس از خودتان به من خبر دهید. به من فرمود: امام پس از من، پسر ابوالحسن (رضا) علیه السلام می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۳).

در یکی دیگر از روایاتی که وی نقل کرده و آن را نشانه فقدان نصوص امامت دانسته، ظریف بن ناصح می‌گوید: با حسین بن زید بوم، پسرش علی نیز با او بود. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمد سلام کرد بر او و رد شد. به حسین ابن زید گفتم: موسی، قائم آل محمد علیه السلام را می‌شناسد؟ گفت: اگر کسی بشناسد او خواهد بود. سپس گفت: چگونه نمی‌شناسد با اینکه در نزد او نوشته علی بن ابی طالب علیه السلام است به املاء و فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. پسرش علی گفت: ... پدر جان، اگر موسی بن جعفر علیه السلام برایش پیش‌آمدی شود به یکی از برادرانش وصیت خواهد کرد؟ گفت: نه به‌خدا، جز به فرزندش وصیت نخواهد کرد. مگر نمی‌بینی پسر من که این خلفاء خلافت را به فرزندشان می‌سپارند؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۸: ۱۶۰).

آنچه از این روایت به دست می‌آید این است که اولاً، حسین بن زید، کاملاً از جریان امامت با اطلاع بوده است و در ثانی، حتی ظریف بن ناصح نیز می‌دانسته که امامت استمرار داشته و آخرین امام، یعنی قائم آل محمد علیه السلام از اهل بیت پیغمبر بوده و روزی قیام خواهد کرد، و فقط نمی‌دانسته که او چه کسی است. به عبارت دیگر، مساله انتظار ظهور «قائم» از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدت‌ها قبل از ولادت پیشوای دوازدهم در میان مسلمانان مطرح بوده است، لیکن بعضی مصداق آن را به

طور دقیق نمی‌دانستند که امامان علیهم‌السلام، مصداق آن را تعیین می‌کردند (صدوق، ۱۳۹۵: ۲: ۳۶۱). اگر هیچ‌گونه نصی بر امامت امامان دوازده‌گانه وجود نداشت، واقفیه چگونه امام کاظم علیه‌السلام را همان مهدی دادگستر می‌دانند؟ این امر نشان دهنده این است که هم از نصوص ائمه اثناعشر اطلاع داشتند و هم به نصوص امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام. بنابراین ادعای فقدان نص و یا عدم آگاهی از نصوص امامت، ادعایی بدون دلیل است.

### ۲-۲. تأکید بر مسئله حیاتی امامت

روایاتی که امام کاظم علیه‌السلام خود ابتدئاً - بدون اینکه کسی از ایشان بپرسد - اقدام به معرفی امام هشتم علیه‌السلام می‌کرد، لزوماً حکایت از جهل یاران آن حضرت ندارد؛ زیرا از دیدگاه امامیه، راه شناخت امام، تنها نصوص نبوی نیست، بلکه یکی از آشکارترین معیارهای شناخت امام نزد جامعه شیعی، اعلام و وصیت امام سابق برای امام لاحق است؛ چه آنکه امام، دارای شرایطی است که شناخت معیارهای جانشینی او جز با معرفی و راهنمایی معصوم پیشین ممکن نیست (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۱؛ حلی، ۱۳۶۵: ۱۸۶). بنابراین ممکن است گفته شود که مردم از نصوص نبوی آگاهی داشتند، لکن امام کاظم علیه‌السلام جهت اتمام حجت و مسدود کردن راه انکار امامت امام رضا علیه‌السلام و پیشگیری از فتنه‌هایی که پس از ایشان رخ خواهد داد و سرانجام تأکید بر مسئله حیاتی امامت، به معرفی جانشین خود می‌پرداختند.

### ۲-۳. اقدام در مقابل واقفیه

و اما اینکه مطابق برخی از روایات، امام کاظم علیه‌السلام برای امام علی بن موسی علیه‌السلام، گواهی را برای شهادت دادن می‌گرفت، به جهت مسئله‌ای بود که پیش‌بینی می‌کرد و آن مسئله این بود که با تشکیل نهادی به نام «سازمان وکالت» که از زمان امام صادق علیه‌السلام شروع شده بود و در زمان امام کاظم علیه‌السلام نیز استمرار داشته است، اموال فراوانی دست و کلاهی امام کاظم علیه‌السلام قرار داشت. این اموال، در حقیقت متعلق به امام علیه‌السلام بود و بعد از امام کاظم علیه‌السلام باید به دست امام بعدی یعنی حضرت رضا علیه‌السلام برسد. امام کاظم علیه‌السلام با توجه به شناختی که از یارانش داشت و با بینش امامت، جهت جلوگیری از هر گونه سوءاستفاده از این اموال، مردم را متوجه امام پس از خود می‌کند تا مبادا مردم به بهانه عدم دسترسی به امام، اموال را توقیف کنند و به صاحبان اصلی آن نسیارند. گرچه امام کاظم علیه‌السلام به صورت متعدد و از گروه‌های مختلف، برای امامت حضرت رضا علیه‌السلام گواهی گرفت، لکن با این وجود، برخی از یاران حضرت، برای

تصاحب اموالی که در دست آنها باقی مانده بود و با این حيله که «امام کاظم علیه السلام نمرده و زنده است و او همان قائم است...» (نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۰)، منکر امامت حضرت رضا علیه السلام شده و به «واقفیه» شهرت یافتند. امام کاظم علیه السلام با درایت و بینش امامت، با پیش بینی چنین وضعی، به هر مناسبتی و در حضور شاهدانی، به معرفی امام رضا علیه السلام می پرداختند تا هیچ توجیهی برای انکار امامت فرزندش علی بن موسی علیه السلام وجود نداشته باشد.

### شبهه دوم: قیام شهید فخر

میزان مقبولیت شخص را باید در نگاه اطرافیان او دید. اگر خویشاوندان و نزدیکان شخص، او را قبول نداشته باشند، و جایگاه و عظمت او را ندانند، این خود حکایت از فقدان چنین کمالاتی در او دارد؛ زیرا با او نشست و برخاست دارند و بهتر از دیگران او را می شناسند. اگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و امام منصوب باشد، بر فرض بپذیریم که به دلیل جو اختناق در دوران خلافت عباسی، اصحاب و یاران آن حضرت از امامت آن حضرت یا جانشین آن حضرت، بی اطلاع باشند، لکن به طور قطع، اهل بیت آن حضرت باید از این مسئله آگاهی داشته باشند و بی اطلاعی آنان دلیل بر کذب آن ادعا خواهد بود. بر این اساس، اگر ادعای امامت دوازده امام، صحت داشته باشد و این ادعا، مستند به نصوص نبوی نیز باشد، به طور قطع، خانواده و اهل بیت امام باید از این مسئله آگاهی داشته باشند؛ در حالی که روایاتی در منابع روایی شیعه یافت می شود که نشان دهنده این است که حتی خویشاوندان و بستگان امام کاظم علیه السلام نیز از امامت آن حضرت بی اطلاع بوده اند.

فیصل نور، موضع گیری حسین بن علی، معروف به شهید فخر، در برابر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را، نشانه بی اطلاعی آنها از نصوص امامت دانسته و فقدان نصوص امامت را از آن نتیجه گرفته است.

فیصل نور، روایتی را از عبدالله بن مفضل نقل می کند که در آن، حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب - معروف به شهید فخر - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به بیعت خود فراخوانده و امام کاظم علیه السلام از آن سر باز می زند: «هنگامی که حسین بن علی خارج شد و بر مدینه مسلط گشت، موسی بن جعفر علیه السلام را به بیعت خود فرا خواند، موسی بن جعفر علیه السلام نزد او آمد و به او گفت: «ای پسر عموا آنچه را که پسر عمویت بر عمویت ابا عبدالله علیه السلام تحمیل کرد بر من تکلیف مکن، مبادا آنچه را که دوست ندارم از من سر زند...» (نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸، ۱۶۰).

وی در ادامه، با استناد به چهار روایت، به جایگاه رفیع شهید فخر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه شیعه علیهم السلام اشاره کرده و از این رهگذر، بی‌اطلاعی حسین بن علی از نصوص امامت و امامت موسی بن جعفر علیه السلام را غیر موجه دانسته است. بنابراین، با عنایت به این مسئله که شهید فخر دست به قیام زد و آن حضرت را دعوت به قیام نمود، به دست می‌آید که هیچ نصی بر امامت امامان شیعه وجود ندارد؛ چون اگر وجود داشت، حتماً وی مطلع می‌شد. به عبارت دیگر، اگر حسین بن علی، مطابق نصوص امامت (به ادعای شیعه)، می‌دانست که حضرت کاظم علیه السلام امام است، چرا قیام کرد و ایشان را دعوت به قیام کرد؟ قیام حسین بن علی و دعوت از امام کاظم علیه السلام به قیام، با نصوص امامت، در تعارض آشکار است (فیصل نور، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

### پاسخ شبهه دوم

ادعای مزبور، به سبب غفلت از امور زیر می‌باشد:

#### ۱. فلسفه قیام حسین بن علی

فیصل نور بر این باور است که علت قیام حسین بن علی (حسین بن علی بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام) و درخواست بیعت از موسی بن جعفر علیه السلام، این بود که وی خود را پیشوای مسلمانان دانسته و اعتقادی به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نداشته است؛ در حالی که گزارشات تاریخی خلاف آن را به ثبت رسانده است. در حالی که به گواهی تاریخ، سخت‌گیری‌های هادی عباسی بر طالبیان و نپرداختن مقررری آنها که توسط مهدی عباسی تعیین شده بود (یعقوبی، بی تا، ۲: ۴۰۴)، و همچنین به دلیل شدت عمل عمر بن عبدالعزیز، والی مدینه بر بزرگان علوی و اصرار وی بر احضار آنها به دارالحکومه و تهدید به قتل آنها، حسین بن علی را به قیام علیه دستگاه فاسد عباسی واداشت و سرانجام در ملاقات بسیاری از شیعیان با وی در موسم حج، آشکارا قیام خود را اعلان کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ۸: ۱۹۲-۱۹۴). بر این اساس، فلسفه جنبش حسین بن علی - که ماهیتی دینی، سیاسی و اجتماعی داشت - صرفاً مبارزه با خلفای عباسی بوده است و نه اعتقاد به امامت خود؛ زیرا هیچیک از تاریخ نگاران چنین ادعایی را از وی نقل نکرده‌اند.

نباید از نظر دور بماند که اثبات عدم امامت برای وی، هیچ منافاتی با صحت قیام وی و رضایت امام معصوم از آن ندارد. درست است که شخص امام کاظم علیه السلام در این قیام حضور نداشت، لکن، شواهد نشان می‌دهد که این قیام، نه تنها مخالف روش

پیشوای هفتم علیه السلام نبوده است، بلکه اتفاقاً به تأیید و حتی به امر و مشورت آن حضرت بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۸: ۱۶۹). در روایتی از قول خود شهید فخر آمده که ما پیش از رایزنی با اهل بیت خود خروج نکردیم و در این امر با موسی بن جعفر نیز مشورت کردیم و امام نیز ما را به خروج فرمان داد (اصفهانی، بی‌تا: ۳۸۳). با توجه به فشار سیاسی و شرایط موجود در سال ۱۶۹ هجری قمری که قیام شهید فخر در آن رخ داد، حضور مستقیم امام علیه السلام در قیام و حمایت آشکار از آن، خوف از بین رفتن کامل علویان و تشکیلات شیعی را به دنبال داشت. از این رو، برخی موضع‌گیری‌های نسبتاً تند و نادرست حسین بن علی در برابر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و صدور سخنان متعارض از آن حضرت درباره حسین بن علی، حمل بر تقیه می‌شود. امامان شیعه به لزوم رعایت تقیه پافشاری می‌کردند و می‌کوشیدند شیعیان را به‌طور پنهانی اداره نمایند. این وضعیت موجب گردید، تاریخ‌نویسان از حرکات سیاسی آنها ارزشیابی دقیقی به عمل آورد.

## ۲. تحلیل و بررسی روایت مورد استناد فیصل نور

فیصل نور تنها با استناد به روایتی از عبدالله بن مفضل که در آن حسین بن علی، امام کاظم علیه السلام را به بیعت خود فرا خواند به این نتیجه دست یافت که وی اعتقادی به امامت امام کاظم علیه السلام نداشته و از این طریق بر فقدان نصوص امامت استدلال کرده است. در صورتی که:

اولاً: تنها روایتی که می‌توان از آن به عنوان نکوهش حسین بن علی از آن استفاده کرد، همین روایت است که در شبهه فوق، ذکر گردید و غیر آن روایت دیگری وجود ندارد. و این روایت، به دلیل دارا بودن راویانی ضعیف همچون «محمد بن حسان» و «موسی بن زنجویه» در سلسله سند آن، ضعیف بوده و قابل اعتنا نمی‌باشد (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۹۵؛ حلی، ۱۳۴۲ش: ۵۲۱).

و ثانیاً: بر فرض صحت سند این روایت، بر اساس این گزارش، تنها می‌توان یک نزاع بین حسین بن علی و امام کاظم علیه السلام را اثبات نمود، و در آن هیچ سخنی که بیانگر ادعای امامت از سوی شهید فخر و یا انکار امامت آن حضرت، از سوی حسین بن علی باشد، یافت نمی‌شود.

و ثالثاً: با فرض پذیرش ادعای فیصل نور مبنی بر دلالت روایت فوق بر انکار امامت امام کاظم علیه السلام از سوی حسین بن علی، این روایت به دلیل تعارض و ناسازگاری با بسیاری از روایاتی که در مدح و رفعت مقام شهید فخر وارد شده است، فاقد اعتبار

بوده و به مدلول آن اعتنایی نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان از نصوص امامت دست کشید.

### ۳. دلیل بیعت خواستن حسین بن علی از امام کاظم علیه السلام

فیصل نور تنها با این استدلال که حسین از امام کاظم علیه السلام درخواست بیعت کرده است، فقدان نصوص امامت و عدم امامت حضرت کاظم علیه السلام را نتیجه گرفته است، در حالی که با در نظر گرفتن شرایط خاص دوران امامت امام کاظم علیه السلام، عکس نتیجه مذکور به دست می‌آید. گذشت که با توجه به نصوص قطعی امامت، امام کاظم علیه السلام خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و امام شیعیان می‌باشد. اکنون باید دید که آیا امکان دارد که حسین بن علی که جزو اهل بیت آن حضرت بوده است، از امامت آن حضرت آگاهی نداشته باشد؟ با توجه به شخصیت والایی که حسین بن علی از آن برخوردار بود، و نزد همه شیعیان به زهد و علم و تقوا و عرفان شهرت داشت، بعید است امام زمان خود را نشناسد و با بی‌ادبی، به موسی بن جعفر علیه السلام دستور بیعت دهد. گزارش روایات متعدد از حضرات معصومان علیهم السلام در فضیلت و شهادت حسین، تأییدی بر این مدعا است.

- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از سرزمین فح می‌گذشت. از مرکب پیاده شد یک رکعت نماز خواند سپس در رکعت دوم شروع کرد به گریه کردن، ... فرمود: «پس از رکعت اول جبرئیل بر من نازل شد گفت: یا محمد یک نفر از فرزندان در این سرزمین کشته خواهد شد که اجر شهید با او برابر دو شهید است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۸: ۱۷۰).

- امام صادق علیه السلام وقتی به سرزمین فح رسیدند، فرمود: «اینجا مردی از خویشاوندانم با گروهی شهید می‌شود که ارواح آنها جلوتر از بدن‌هایشان رهسپار بهشت می‌شود» (همان).

- زمانی که سرهای شهدای فح را نزد هادی عباسی آوردند، موسی بن جعفر علیه السلام و شماری از علویان حاضر بودند، حضرت درباره شهید فح (حسین بن علی) فرمود: «به خدا سوگند! حسین در حالی از دنیا رفت که مسلمان و نیکوکار و روزه‌دار و آمر به معروف و ناهی از منکر بود» (همان: ۱۶۵).

- امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «پس از واقعه کربلا، قتلگاهی بزرگتر از فح نیست» (همان).

به‌راستی اگر کسی منکر نصوص امامت بود و درباره امام عصر خود، جسارت و بی‌ادبی می‌کرد و بر همان عقیده از دنیا می‌رفت، امام معصوم درباره او چنین

می فرمود؟. با توجه به تشدید فشارها از سوی هادی عباسی بر علویان - که پاره‌ای از آن گذشت - حسین بن علی که شخصیتی بلند و عدالتخواه داشت، تاب مقاومت در برابر ظلم و ستم عباسیان را نداشت و از این رو، تصمیم به اقدامی عملی یعنی مبارزه مسلحانه در برابر آنان گرفت. از سوی دیگر، با توجه به شرایط خفقان حاکم بر عصر امام کاظم علیه السلام، امکان هیچگونه اقدام علنی و آشکار بر علیه حکومت عباسی از سوی آن حضرت وجود نداشت، زیرا این عمل، موجب تحریک خلفای عباسی علیه آن حضرت شده و در نهایت، به شهادت آن حضرت منجر می‌شد. بنابراین عدم همراهی امام علیه السلام با حسین، نه به دلیل عدم تأیید آن از جانب امام علیه السلام، بلکه به دلیل حفظ تشکیلات شیعی و از آن مهم‌تر مسئله امامت بوده است. شاهد بر این مدعا، این سخن امام علیه السلام است که به او فرمود: «اگر چه تو شهید خواهی شد، ولی باز در جهاد و پیکار کوشا باش... من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می‌خواهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۸: ۱۶۹).

علامه مامقانی با توجه به این روایت، در این باره می‌گوید: گرچه امام کاظم علیه السلام به ظاهر دعوت را نپذیرفت، اما دلسوزی و خیرخواهی و دعا برای حسین و یارانش بیانگر این نکته است که ایشان از روی تقیه، دعوت را نپذیرفته و چون از نتیجه آن آگاه بوده برای جلوگیری از شرارت بنی عباس، ناگزیر در حضور مردم، دعوت را رد کرده است تا بعدها ارتباط امام و قیام کنندگان فاش و مشخص نشود (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ۱۷: ۲۳۷).

علامه مجلسی نیز در توضیح جملات امام کاظم علیه السلام در رد بیعت، جمله «در کار خویش جدی باش» را نشانه نیت قلبی امام دانسته، و این را که امام در شهادت و مصیبت آنها از خداوند طلب پاداش می‌کند، دلیل بر آن می‌داند که آنها نزد خداوند، درجه بالایی دارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۸: ۱۶۵).

حتی هادی عباسی نیز که می‌دانست پیشوای هفتم، بزرگترین شخصیت خاندان پیامبر است و سادات و بنی‌هاشم از او الهام می‌گیرند، به نقش مثبت امام هفتم علیه السلام در این قیام پی برده و پس از حادثه فح، سخت خشمگین شد؛ زیرا اعتقاد داشت در پشت پرده، از جهاتی رهبری این عملیات را آن حضرت به عهده داشته است، به همین جهت، امام هفتم را تهدید به قتل کرده و گفت: «به خدا سوگند، حسین، به دستور موسی بن جعفر بر ضد من قیام کرده و از او پیروی نموده است، زیرا امام و پیشوای این خاندان کسی جز موسی بن جعفر علیه السلام نیست، خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم» (همان: ۱۵۱).

اگر کسی بپندارد که حسین بن علی، با قیام خود، و دعوت از امام علیه السلام به بیعت و قیام، ادعای امامت داشته و هیچ اطلاعی از نصوص امامت و امامت امام عصر خود، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نداشته است، با مراجعه به سخنان حسین، بعد از شروع نهضت، به بطلان این سخن حکم می‌کند. ارطاة نقل می‌کند: وقتی با حسین (شهید فخر) بیعت کردند گفت: «من با شما بیعت می‌کنم مشروط به عمل کردن به کتاب خدا و سنت پیامبر و اینکه فرمانبرداری از خدا شود و معصیت انجام نگیرد و قریش را دعوت می‌کنم که همداستان با شخصیتی شوید از آل محمد صلی الله علیه و آله که مورد پسند باشد» (همان). همانطور که پیداست، حسین بن علی نیز، کاملاً با شرایط تقیه آشنا بوده و برای ترغیب مردم علیه حکومت عباسی، مردم را به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند و نامی از امام شیعیان نمی‌برد. از سوی دیگر، هیچگاه ادعای امامت نکرده ولی با این وجود، به گونه‌ای سخن می‌گوید که مردان حق جو و عدالت طلب را علیه حکومت ظالمانه عباسی گرد هم می‌آورد.

حاصل آنکه تنها چیزی که باعث فهم نادرست فیصل نور از این واقعه شده است، جمود در متن حدیث و یا احادیث وارده در مسئله قیام و نهضت فخر، بدون در نظر گرفتن شرائط سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمان موسی بن جعفر علیه السلام است.

### شبهه سوم: ادعای امامت عبدالله افطح

شخصیت دیگری که فیصل نور از اهل بیت امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند، عبدالله افطح می‌باشد. مطابق روایتی که در برخی منابع روایی شیعه از مفضل بن عمر نقل شده است، با وجود آنکه امام صادق علیه السلام به امام کاظم علیه السلام وصیت کرده است، لکن عبدالله، فرزند دیگر امام صادق علیه السلام، بعد از شهادت ایشان، ادعای امامت کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۳۵). فیصل نور بر این باور است که اگر نصوص امامت وجود داشت، چرا فرزند امام صادق علیه السلام از امامت برادرش موسی کاظم علیه السلام اطلاعی نداشته است؟ این بی‌اطلاعی عبدالله (فرزند و برادر امام) از امامت امام هفتم، نشان از فقدان نصوص امامت دارد (فیصل نور، ۱۴۲۵ق: ۱۴۷).

### پاسخ شبهه سوم

#### ۱. آگاهی عبدالله افطح از امامت امام کاظم علیه السلام

عبدالله بن جعفر علیه السلام معروف به عبدالله افطح، دومین پسر امام صادق علیه السلام است. بعد از مرگ اسماعیل، عبدالله افطح فرزند امام صادق علیه السلام، که از اسماعیل کوچک‌تر و

از امام کاظم علیه السلام بزرگتر بود، از این امر در ادعای امامت خویش استفاده کرد و خود را جانشین پدر بزرگوارش معرفی نمود و در جایگاه ایشان قرار گرفت و انگشتر آن حضرت را در دست کرد. او با این اعمال، انگیزه‌ای جز ادعای امامت نداشت (مفید، ۱۴۱۳ ق [ب]: ۳۱۲). اینکه عبدالله، ادعای امامت داشت و یا حداقل چندان بی‌میل نبود که به عنوان امام هفتم شناخته شود را می‌توان از پاره‌ای از سخنان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام دریافت. طاهر از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل کرده است که: امام صادق علیه السلام عبدالله را سرزنش و نکوهش و اندرز می‌نمود و می‌فرمود: چرا تو مانند برادرت (موسی) نیستی؟ به خدا که من در چهره او نور می‌بینم...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۱۰) و مطابق نقل کشی، امام صادق علیه السلام وی را غاصب مقام امامت خوانده و خبر مرگ زود هنگام او را به امام کاظم علیه السلام داده و از نزاع با او بر حذر داشته است (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۲۵۵). همچنین امام کاظم علیه السلام درباره عبدالله چنین تعبیری دارد: «یرید عبدالله أن لا یعبد الله» (کلینی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۳۵۱-۳۵۲).

با بررسی کامل گزارش‌های تاریخی که وقایع پیش از ادعای امامت عبدالله و پس از آن را روایت کرده‌اند، درمی‌یابیم عبدالله از امامت برادرش باخبر بوده است. منصور بن حازم و یزید بن اسباط، دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت در حضور عبدالله، امام کاظم علیه السلام را به امامت معرفی کرده و عبدالله نیز از این امر کاملاً آگاهی داشته است (همان: ۳۰۹؛ مفید، ۱۴۱۳ ق [الف]: ۲: ۲۱۸). با ادعای امامت عبدالله، فرقه فطحیه که نام پیروان او می‌باشد، تشکیل شد. آنان با نادیده گرفتن سفارش‌های پی در پی امام صادق علیه السلام بر امامت امام کاظم علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۰۸ و ۳۱۱؛ مفید، ۱۴۱۳ ق [الف]: ۲: ۲۱۶-۲۲۰) از عبدالله پیروی کردند. لکن، با توجه به اتفاقاتی که پس از شهادت امام صادق علیه السلام رخ داد، بسیاری از پیروان عبدالله نیز به بطلان ادعای او واقف شدند. به عنوان نمونه:

- پس از شهادت امام صادق علیه السلام، گروهی از شیعیان نزد عبدالله اطح پرسش‌هایی مطرح کردند و چون او را از پاسخ‌دهی ناتوان دیده و عقایدش را مخالف عقاید امام صادق علیه السلام یافتند، از او کناره گرفتند و به حضرت کاظم علیه السلام گرویدند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۵۱-۳۵۲).

- امام کاظم علیه السلام در مجلسی با انجام کرامت، بطلان ادعای او را بر حاضران آشکار ساخت (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴۷: ۲۵۱؛ همان، ۴۸: ۶۸).

## ۲. عوامل ادعای امامت عبدالله و گرایش مردم به وی

با بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی دوران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام، این نتیجه به دست می‌آید که ادعای امامت از سوی عبدالله افطح و گرایش مردم به وی، معلول عواملی چند است که بیان می‌شود:

### ۲-۱. فقدان وصیت آشکار

فشار سیاسی در عصر امام صادق علیه السلام، مانع از وصیت آشکار آن حضرت به امامت فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام شد و همین امر باعث شد تا عده‌ای در تطبیق امامت به خطا بروند. امام صادق علیه السلام تلاش می‌کرد که نام امام کاظم علیه السلام را فقط برای خواص شیعیان خود بیان کند و از ذکر نام ایشان در حضور دیگران و به صورت علنی خودداری می‌کرد و به تبیین اوصاف و ویژگی‌های امام از قبیل «لَنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَ لَا يَلْعَبُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۱) بسنده می‌نمود. این فضای خفقان تا لحظه شهادت آن حضرت ادامه داشت به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام برای حفظ جان امام کاظم علیه السلام، در یک حرکت سیاسی، در وصیتنامه خود، نام پنج نفر را ذکر می‌کند که از جمله آنها عبدالله و امام کاظم علیه السلام بود تا از این طریق، توطئه قتل امام هفتم علیه السلام که توسط منصور دوانیقی طراحی شده بود، خنثی گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۹۹)، لکن همین امر موجب شد تا عبدالله توهّم امامت را در سر بپروراند و عده‌ای نیز دور او حلقه زنند. بنابراین دستگاه عباسی، با فشار خود بر شیعیان و امامان شیعه، زمینه را برای پیدایش مسائلی از قبیل ادعای امامت از سوی برخی از نزدیکان امامان و همچنین انحراف شیعیان، فراهم می‌کردند.

### ۲-۲. شبهه امامت فرزند اکبر

بعد از رحلت اسماعیل، عبدالله بزرگ‌ترین پسر امام صادق علیه السلام بوده است و از این رهگذر، همان ذهنیتی که در میان شیعیان وجود داشت، مبنی بر اینکه بعد از رحلت یک امام، فرزند بزرگتر او جانشین پدر خواهد شد، موجب شد تا عبدالله خود را امام بداند و همین امر، در شکل‌گیری جریانی به نام فطحیه تأثیر گذار بوده است، و تنها مستمسک آنها این روایت بود که «لَأَمْرُ فِي الْكَبِيرِ» (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۸۵)؛ امامت در فرزند بزرگ است. مطابق این روایت که در مقام بیان یکی از ویژگی‌های امام می‌باشد، فرزند ارشد امام، جانشین و وصی او می‌باشد و از آنجا که پس از مرگ اسماعیل، عبدالله بزرگ‌تر از سایر فرزندان امام صادق علیه السلام بود، بنابراین تصور امامت وی از سوی برخی از شیعیان، موجه به نظر می‌آید.

لکن باید توجه داشت که اولاً: اگر برای تصدی مقام امامت، تنها «فرزند بزرگ» بودن ملاک باشد و شایستگی‌ها، فضیلت‌ها و وصیت، نادیده گرفته شود، مسئله امامت و خلافت، که امری الهی است، به سلطنت و پادشاهی و در نتیجه، موروثی شدن باز می‌گردد که در روایات به شدت نسبت به آن هشدار داده شده است (همان، ۱: ۲۷۷).

ثانیاً: «فرزند بزرگ بودن»، یکی از شرایطی است که در روایات، برای امام بیان شده است و این در حالی است که شرایط و علائم دیگری برای شناخت امام، از قبیل «عدم انجام امور لغوی و لہوی، سنگینی، وقار، علم به تمام آنچه در کتاب الله است، وصیت امام قبل و...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱: ۳۱۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱: ۴۸۹) در روایات ذکر شده است که به طور قطع از شرایط اصلی و اساسی امام می‌باشد و در روایات بسیار اندکی به «فرزند بزرگ» بودن اشاره شده است (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۸).

ثالثاً: روایتی که منصب امامت را حق فرزند بزرگ‌تر می‌داند، قید و شرطی نیز دارد. هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: امامت از آن فرزند بزرگ‌تر است مادامی که در او آفت و کاستی نباشد: «الإمامة تكون في الأكبر ما لم تكن به عاهة» (مفید، ۱۴۱۳ق [ب]: ۳۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۷: ۱۵)؛ و این در حالی است که منابع معتبر از نارضایتی امام صادق علیه السلام از عبدالله به دلیل مشکل عقیدتی او خبر می‌دهند. امام صادق علیه السلام عبدالله را دارای مذهب مرجئه و عقیده فاسد اعلام و به او خطاب می‌کند: «چرا مانند برادرت (موسی علیه السلام) نیستی، به خدا سوگند که نور حقیقت را در پیشانی او می‌بینم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق [الف]: ۲: ۲۱۰).

### ۲-۳. انگیزه‌های نفسانی

با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد که درباره عبدالله بتوان چنین گفت که وی، به سبب انگیزه‌های نفسانی و یا حبّ شهرت و مقام و نیل به مال و منال دنیا، شواهد فراوان بر امامت حضرت کاظم علیه السلام را نادیده گرفته و بر باور خود اصرار می‌ورزید؛ زیرا گرچه بپذیریم که پیروان بسیار اندک وی، از نصوص امامت امام کاظم علیه السلام و همچنین شواهدی که حکایت از کذب ادعای عبدالله داشته‌اند، بی‌خبر بوده‌اند، لکن در مورد شخص وی که خود از پدر بزرگوار خود، نصوص امامت امام هفتم را شنیده بود و یا شواهد قطعی بر امامت آن حضرت را دیده بود، نمی‌توان این توجیه را پذیرفت.

### نتیجه گیری

نتایج پژوهش را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. احادیث اثناعشر که با اسناد صحیح و به صورت متواتر نقل شده است، دلیل کافی بر اثبات حقانیت ادعای امامیه - نص بر امامت امامان دوازده‌گانه شیعه - می‌باشد. با توجه به نصوص متواتر اثناعشر، امام رضا علیه السلام به عنوان جانشین امام کاظم علیه السلام می‌باشد. از این‌رو، ادعای فقدان نصوص امامت و ساختگی بودن همه آنها، ادعایی مردود است.

۲. از نحوه پرسش یاران امام کاظم علیه السلام درباره جانشین آن حضرت، به دست می‌آید که آنها از نصوص امامت آگاهی داشتند و عوامل عدم آگاهی برخی از آنان نسبت به امامت امام رضا علیه السلام اموری همچون منع تدوین حدیث و دشمنی بنی‌امیه و بنی‌عباس با خاندان اهل بیت علیهم السلام و خفقان دوره عباسی و محذوریت در معرفی عمومی امام، بوده است.

۳. اهل بیت امام کاظم علیه السلام از نصوص امامت آگاهی کامل داشتند؛ لکن برخی (مانند شهید فخ) به دلیل شرایط سیاسی و خفقان دوران عباسی، و برخی دیگر (همچون عبدالله افطح) به جهت وجود شبهه در مسئله امامت و یا مشکل عقیدتی و حب دنیا، به امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام اعتراف نکردند.

۴. پیدایش فرق مختلف و به ویژه فرقه واقفیه را باید در عواملی چون عدم شناخت صحیح روایات مهدویت، طمع‌ورزی برخی از وکلای امام کاظم علیه السلام و لجاجت، تعصب و عناد نسبت به مقام شامخ امامت، جستجو کرد، نه در فقدان نص.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحديد، عبد الحميد هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة، محقق: ابراهيم محمد ابوالفضل، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
۳. ابن اثير، عزالدين ابن الحسن على بن ابى اكرم شيبانى، ۱۴۰۸ق، الكامل فى التاريخ، محقق على شيرى، بيروت، انتشارات دار احياء التراث العربى.
۴. ابن غضائرى، احمد بن حسين، ۱۳۶۴ش، رجال ابن الغضائرى، قم، مؤسسه اسماعيليان.
۵. ابو ريه، محمود، بيتا، اضواء على السنة المحمديه، بيروت، مؤسسه اعلمى للمطبوعات.
۶. احمدى ميانجى، على، ۱۴۱۹ق، مكاتيب الرسول ﷺ، قم، دار الحديث.
۷. اصفهانى، ابوالفرج، بى تا، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة.
۸. امينى، عبدالحسين، ۱۴۱۶ق، الغدير، قم، مركز الغدير.
۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، ۱۴۰۱ق، صحيح البخارى، بيروت، انتشارات دار الفكر.
۱۰. حر عاملى، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۱. حر عاملى، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، اعلمى.
۱۲. حلى، حسن بن على بن داود، ۱۳۴۲ش، الرجال، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. حلى، حسن بن يوسف، ۱۳۷۹ش، منهاج الكرامة فى معرفة الامامة، مشهد، مؤسسه عاشورا.
۱۴. حلى، حسن بن يوسف، فاضل مقداد، ابوالفتح بن مخدوم حسيني، ۱۳۶۵ش، الباب الحادى عشر مع شرحيه، مقدمه و تحقيق: مهدى محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامى.
۱۵. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، ۱۴۱۹ق، تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۶. رسالتى، سعيد؛ رضانزاد، عزالدين، ۱۳۹۴ش، نقدى بر شبيهات فيصل نور در باره نصوص امامت امام هادى عليه السلام، پژوهشنامه اماميه، سال اول، شماره دوم،

- پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۵-۱۰۸.
۱۷. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
  ۱۸. سبحانی، جعفر، بی تا، *الملل و النحل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
  ۱۹. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، ۱۴۲۵ق، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: حمدی الدرمداش، بی جا، کتابخانه نزارمصطفی الباز.
  ۲۰. شهرستانی، علی، ۱۴۱۸ق، *منع تدوین الحدیث اسباب و نتائج*، قم، یاران.
  ۲۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
  ۲۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
  ۲۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
  ۲۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، نشر اسلامیه.
  ۲۵. صدوق، محمد بن علی، بی تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
  ۲۶. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
  ۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیه.
  ۲۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
  ۲۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء.
  ۳۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم، دار المعارف الاسلامیه.
  ۳۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، تحقیق: مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم، دار الثقافة.
  ۳۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳ش، *رجال طوسی*، تحقیق: جواد فیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۳۳. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۸ش، *معالم المدرستین*، تهران، انتشارات دانشکده اصول دین.
۳۴. فیصل نور، ۱۳۸۸ش، *امامت در پرتو نصوص*، بی نا، بی جا.
۳۵. فیصل نور، ۱۴۲۵ق، *الامامة والنص*، یمن، انتشارات دار الصدیق.
۳۶. قطب الدین راوندی، *سعید بن هبة الله*، ۱۴۰۹ق، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۳۷. کشی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال کشی اختیار معرفة الرجال*، تحقیق: محمد بن الحسن طوسی، مصطفوی، حسن، چاپ اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، اسلامیه.
۳۹. مامقانی، عبدالله، ۱۴۲۳ق، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق و استدراک: محیی الدین مامقانی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تحقیق: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۱. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق [الف]، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق [ب]، *الفصول المختارة*، تحقیق: علی میرشریفی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *الغیبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۴۵. نوبختی، حسن بن موسی، ۱۴۰۴ق، *فرق الشیعة*، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء.
۴۶. مسلم، ابن حجاج نیشابوری، بی تا، *الصحيح*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.